



A Reexamination of the Jurisprudential Ruling on Polygyny: A Critical Analysis of the Evidence for Its Recommended Status and an Elucidation of the View of the Late Martyr Ayatollah Khamenei

Zahra Mohammad Parchavi^{*} and Ahmad Ahmadi-Tabar^{**}

Received: 10 March 2026 | Recieved in revised form: 09 April 2026 | Accepted: 04 June 2026 | Published: 01 July 2026

Abstract

The attribution of a religious verdict (*fatwa*) recommending the desirability of polygyny to the Supreme Leader (may God have mercy on him) in 2009, its promotion and dissemination in cyberspace, and the social harms and challenges that accompanied it transformed this ruling into one of the emerging issues in Islamic jurisprudence. This ultimately led to a response from his office stating that polygyny is not recommended, a *fatwa* that subsequently faced criticism, including the claim that it lacked a sound jurisprudential foundation. The nature of these objections and the lack of sufficient research by jurisprudential institutions further underscored the need to examine the jurisprudential evidence underlying this ruling. Employing a descriptive-analytical approach and relying on library-based sources, the present study seeks to clarify the position of the Supreme Leader (may God have mercy on him) and the view of those who maintain that polygyny is not recommended. The study reaches the following conclusions: First, in light of the circumstances of revelation, the context of the verses, and certain passages within them, Qur'an 4:3 is not intended to establish the desirability of polygyny. Second, the narrations in the chapter on marriage, owing to weaknesses in both their chains of transmission and their implications, are incapable of establishing the desirability of polygyny and merely confirm its conditional permissibility. Third, invoking the practice of the Prophet Muhammad (PBUHH) and the Infallible Imams (a.s) to establish its desirability is subject to fundamental objections. Therefore, the Supreme Leader's *fatwa* affirming the permissibility of polygyny while denying its desirability—which was intended to strengthen the family and is consistent with the views of Shaykh Ṭūsī, the late Ṭabrisī, and Qāḍī Ibn Barrāj—has a strong jurisprudential foundation. The present study demonstrates this through a critical examination of the arguments advanced by its opponents.



Keywords: Polygyny; Desirability; the Supreme Leader's Fatwa; Qur'an 4:3; Permissibility.

^{*} Level 4 Graduate in Family Jurisprudence, Faculty Member and Researcher, Islamic Studies Research Institute, Al-Zahra (S) University (Corresponding Author); Email: parchavi@gmail.com

^{**} Professor of Advanced Seminary Studies and Head of the Family Jurisprudence Department, Al-Mustafa International University; Email: mad.ahmadi@gmail.com

■ Mohammad Parchavi, Z., and others, (2026)., A Reexamination of the Jurisprudential Ruling on Polygyny: A Critical Analysis of the Evidence for Its Recommended Status and an Elucidation of the View of the Late Martyr Ayatollah Khamenei. *Journal of New Perspectives in Islamic Jurisprudence*, 4 (2)., 107-132. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.12463.1156>



بازپژوهی حکم فقهی تعدد زوجات؛ نقد ادله قائلین به استحباب و تبیین دیدگاه شهید آیت الله خامنه‌ای (ره)

زهرا محمد پرچوی^{id}* و احمد احمدی تبار^{id}**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۱۹ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۱/۲۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۴ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۱۰

چکیده

انتساب فتوای استحباب تعدد زوجات به مقام معظم رهبری (ره) در سال ۱۳۸۸، تبلیغ و انتشار آن در فضای مجازی، آسیب‌های اجتماعی و چالش‌هایی که به همراه داشت، این حکم را به یکی از مسائل فقهی مستحذنه تبدیل کرد؛ تا جایی که منجر به پاسخ دفتر معظم‌له، مبنی بر عدم استحباب تعدد زوجات گردید که این فتوا با انتقاداتی از جمله نداشتن پشتوانه فقهی مواجه شد. نوع اشکالات مطرح‌شده و ضعف پژوهش‌های کافی از سوی مراکز فقهی، ضرورت بررسی ادله فقهی این حکم را دوچندان کرد. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای، به منظور تنقیح نظر مقام معظم رهبری (ره) و دیدگاه قائلین به عدم استحباب تدوین شده و این نتایج به دست آمد که: اولاً، آیه ۳ سوره نساء با توجه به شأن نزول، سیاق آیات و برخی فقرات آن، در صدد بیان استحباب تعدد زوجات نیست؛ ثانیاً، روایات باب نکاح به دلیل ضعف سند و دلالت، توانایی اثبات استحباب چندهمسری را ندارند و تنها جواز مشروط آن را تأیید می‌کنند؛ ثالثاً، استناد به سیره رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) برای اثبات استحباب با اشکالات اساسی مواجه است. بنابراین، فتوای مقام معظم رهبری (ره) مبنی بر جواز تعدد زوجات و عدم استحباب چندهمسری که در جهت استحکام خانواده و هم‌راستا با نظر شیخ طوسی، مرحوم طبرسی و قاضی ابن براج بوده، از پشتوانه قوی فقهی برخوردار بوده و این پژوهش با نقد ادله مخالفان، این موضوع را به وضوح نشان می‌دهد.



کلیدواژه: تعدد زوجات، استحباب، فتوای مقام معظم رهبری (ره)، آیه ۳ سوره نساء، جواز.

* دانش‌آموخته سطح ۴ فقه خانواده، استاد و پژوهشگر پژوهشگاه مطالعات اسلامی جامعه الزهرا (س)، قم، ایران. (نویسنده مسئول) | parchavi@gmail.com

** استاد درس خارج حوزه و مدیر گروه فقه خانواده جامعه المصطفی، قم، ایران. | mad.ahmadi@gmail.com

□ محمد پرچوی، زهرا و احمدی تبار، احمد (۱۴۰۵). بازپژوهی حکم فقهی تعدد زوجات؛ نقد ادله قائلین به استحباب و تبیین دیدگاه شهید آیت الله خامنه‌ای (ره)، پژوهش‌های فقهی مسائل مستحذنه. ۴ (۲)، ۱۳۲-۱۰۷. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.12463.1156>

مقدمه

ازدواج و پیوند زناشویی به عنوان سنتی فطری در میان بشر، در ادیان مختلف از جمله اسلام با تأکید و اهتمام ویژه‌ای مورد توجه قرار گرفته است (صابری مجد و همکاران، ۱۴۰۴، صص ۶۴-۸۹). در حالی که برخی مکاتب، ازدواج را امری نکوهیده یا مانعی برای پیشرفت می‌دانستند و یا به ارضای بی‌حد و حصر غرایز جنسی معتقدند، بدون آنکه بین زن و شوهر اتحادی فراهم آید (ویلدورانت، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۷)؛ دین اسلام با اتخاذ رویکردی متعادل، تنها راه مشروع ارضای نیاز جنسی را پیوند زناشویی معرفی کرده و در این زمینه آیات و روایات فراوانی وارد شده که فقها از آن‌ها استحباب ازدواج را استنباط کرده‌اند (یزدی، ۱۴۱۹ ق، ج ۵، ص ۴۸۱).

تعدد زوجات نیز مانند ازدواج، در اعصار و قرون مختلف و حتی در ادیان پیشین وجود داشته است (ویلدورانت، ۱۳۷۱، ص ۶۱) و اسلام با قانونمند کردن آن، این سنت را به تعداد مشخص و شرایط خاصی محدود کرده است. اگرچه تعدد زوجات از گذشته‌های دور رایج بوده، اما در دهه‌های اخیر، ترویج حکم استحباب تعدد زوجات به صورت مطلق و در هر شرایطی، آسیب‌های اجتماعی وارد شده به خانواده‌ها برای عمل به این حکم به جهت افزایش جمعیت و جلوگیری از فساد، این موضوع را به یکی از مباحث مستحدثه و چالش برانگیز در حوزه خانواده تبدیل کرده است. در سال ۱۳۸۸ برخی با مطرح کردن استحباب تعدد زوجات از دیدگاه مقام معظم رهبری (ره) و ترویج آن، این عمل را به عنوان یکی از راه‌های برون رفت از مشکلات اخلاقی، اجتماعی و حتی جمعیتی کشور معرفی کرده‌اند. این گروه با تبلیغ این دیدگاه در جامعه، فضای مجازی و رسانه‌ها، اقدام به برگزاری دوره‌های آموزشی و مشاوره برای تشویق افراد به چندهمسری کرده‌اند.

پخش برنامه‌ای با همین مضمون در صداوسیما آن را به یکی از مسائل مستحدثه و مبتلا به خانواده‌ها تبدیل کرد. آسیب‌های خانوادگی ناشی از ترویج این دیدگاه و از همه مهم‌تر، انتساب نادرست حکم استحباب تعدد زوجات به مقام معظم رهبری (ره)، دفتر ایشان را بر آن داشت تا در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۹۸ بیانیه‌ای صادر کند و استحباب تعدد زوجات را رد نماید (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۸). پس از انتشار این فتوا، انتقاداتی از جمله ادعای فقدان پشتوانه فقهی قوی مطرح شد. با این حال، نبود پژوهش جامع و کامل از سوی مراکز علمی، به ویژه حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها، برای بررسی دقیق ادله این فتوا و تنقیح آن، بیانگر خلأ پژوهشی در این زمینه است. این وضعیت ضرورت بازنگری عمیق تر ادله استحباب تعدد زوجات را بیش از پیش آشکار کرد تا دیدگاه فقهی مقام معظم رهبری (ره) در این موضوع به صورت شفاف و مستدل روشن شود.

تاکنون تحقیقات متعددی درباره تعدد زوجات انجام شده است، از جمله: «بازپژوهی تحلیلی دلالت آیه ۳ سوره نساء بر اصل تک‌همسری یا چندهمسری» از محمدرضا خانی. در این پژوهش ابتدا فقره (ذلک ادنی الا تعولوا) مورد بررسی قرار گرفت و این نتیجه به دست آمد که به خاطر دو احتمال در مشارالیه (ذلک) دلالتی بر رجحان تک‌همسری وجود ندارد. همچنین فقره (فانکحوا) در مقام توهّم حظر است و بر رجحان تعدد زوجات دلالت ندارد. افزون بر اینکه (فان خفتم) نیز

دلالتی بر رجحان تعدد زوجات ندارد؛ بنابراین آیه شریفه بیانگر اصل تک‌همسری و یا چندهمسری نیست و تنها بر جواز و اباحه تعدد زوجات دلالت دارد. مقاله «اعتبارسنجی استدلال به روایات مشتمل بر ترغیب به کثرة الطروقه» از علی علیزاده، این مقاله نیز بعد از انتشار فتوا مبنی بر عدم استحباب تعدد زوجات به رشته تحریر درآمده و روایات مشتمل بر کثرة الطروقه را مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه رسید که اولاً معنای طروقه مجمل بوده و بر فرض اینکه طروقه به معنای زوجه هم باشد، تنها استحباب غیری از آن قابل اثبات است. «نقد و بررسی دیدگاه‌های مربوط به تعدد زوجات در پرتو اصل معاشرت به معروف» از معصومه حافظی. در این مقاله با توجه به اصل معاشرت به معروف این نتیجه به دست آمد که الگوی مستفاد از قرآن کریم، بر تک‌همسری بوده و تعدد زوجات در جامعه معاصر در غیر ضرورت فردی و اجتماعی از مصادیق سوءمعاشرت محسوب می‌شود. و «جستاری انتقادی در حکم تعدد زوجات» از مهناز دهقانی. در این مقاله اقوال متعدد در زمینه تعدد زوجات مطرح شده و قول اباحه مطلق تعدد زوجات مورد پذیرش قرار گرفت و در نهایت این نتیجه به دست آمد که اصل تک‌همسری را می‌توان به عنوان اصلی اساسی در نظام فقهی اسلام تلقی نمود. وجه اشتراک این پژوهش‌ها با تحقیق حاضر، حکم فقهی تعدد زوجات و نقد و بررسی آن‌هاست، اما وجه تمایز آن، خصوصاً با مقاله اخیر در این است که خانم دهقانی برای یافتن حکم صحیح فقهی تعدد زوجات از نظر فقها، ابتدا تمامی اقوال اعم از حرمت، کراهت، استحباب، اباحه مطلق و مشروط را مطرح کرده و سپس برخی از ادله از جمله روایات را اجمالاً بیان کرده، پاسخ داده و به این نتیجه رسیده است که قول صحیح، اباحه مطلق تعدد زوجات و در نهایت مطلوبیت تک‌همسری است و این در حالی است که تمرکز پژوهش حاضر تنها بر حکم فقهی استحباب تعدد زوجات، قائلین این قول، بیان تمام ادله از جمله روایات باب قسم، نفقه و تکثیر نسل و همچنین نقد و بررسی آن‌ها می‌باشد. افزون بر اینکه بعد از فتوای عدم استحباب تعدد زوجات از جانب مقام معظم رهبری (ره) تنقیح نظر معظم‌له نیز مورد توجه قرار گرفته است.

در منابع فقهی متقدم و متأخر، درباره حکم اولیه تعدد زوجات پنج قول مطرح شده است:

۱. حرمت تعدد زوجات با استناد به آیات ۳ و ۱۲۹ سوره نساء، که آیت‌الله مکارم شیرازی از قول برخی به آن اشاره کرده است (مکارم شیرازی، بی تا، ج ۴، ص ۱۰۴)؛
۲. کراهت تعدد زوجات، که برخی فقها آن را به دلیل دشواری رعایت عدالت میان همسران ترجیح داده‌اند (اشتهاردی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۹، ص ۲۰)؛
۳. جواز تعدد زوجات، قولی که با استناد به منابع متعدد فقهی مورد پذیرش قرار گرفته است (صدوق، ۱۴۱۵ ق، ص ۳۰۹؛ بغدادی، ۱۴۱۳ ق، ص ۵۱۷؛ حلی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۱۷۸)؛

۴. عدم استحباب تعدد زوجات، دیدگاهی که در آثار فقهایی چون شیخ طوسی، طرابلسی و طبرسی دیده می‌شود و بر فقدان ترغیب شرعی به این عمل تأکید دارد (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۱۱۱؛ طرابلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۳۴۲؛ طبرسی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۸۸)؛

۵. استحباب تعدد زوجات، قولی که از سوی برخی فقها مانند شهید ثانی و صاحب جواهر مطرح شده و مورد توجه قرار گرفته است (عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۱۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۰، ص ۲).

علاوه بر شهید ثانی در «مسالك الافهام» (عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۱۰)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۰، ص ۲) و صاحب عروه (یزدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۷۹۷) نیز به استحباب تعدد زوجات فتوا داده‌اند. امام خمینی (ره) و سایر محشیان «عروة الوثقی» نیز نسبت به نظر صاحب عروه تعریض یا حاشیه‌ای ارائه نکرده‌اند که این امر می‌تواند نشان‌دهنده پذیرش ضمنی این قول باشد. همچنین مرحوم خویی (خویی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳۲، ص ۴) و مرحوم سبزواری (سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۴، ص ۷) استحباب تعدد زوجات را پذیرفته‌اند. در این میان، شهید ثانی به‌عنوان یکی از پیشگامان این دیدگاه شناخته می‌شود و پس از او، صاحب جواهر با تأکید بر استحباب چندهمسری، آن را حتی در صورت عدم نیاز مستحب می‌داند و می‌فرماید: «بل يستحب الزیادة علی الواحدة مع الحاجة قطعاً، بل و بدونها علی الأقوی» (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۹، ص ۳۵). این موضع‌گیری نشان‌دهنده اعتقاد راسخ وی به ارزش ذاتی تعدد زوجات در شرع است، هرچند این دیدگاه با چالش‌هایی مواجه شده است.

با توجه به اختلاف نظر فقها در این مسئله و انتقاداتی که به فتوای عدم استحباب تعدد زوجات، به‌ویژه پس از بیان آن از سوی مقام معظم رهبری (ره) وارد شده، این پژوهش با هدف رفع ابهامات و تبیین پشتوانه فقهی این حکم صورت گرفته است. در سال‌های اخیر، بعد از پخش برنامه‌ای با همین عنوان در صداوسیما، ترویج قول استحباب تعدد زوجات در فضای مجازی و رسانه‌ها، برگزاری کلاس‌های آموزشی برای خانواده‌ها برای زندگی در شرایط چندهمسری از جانب مروجین این قول، اختلافات زناشویی ناشی از عمل به این حکم مستحب در میان افراد متدین همراه با نسبت دادن حکم استحباب به برخی از مراجع تقلید، این موضوع را به یک مسئله مستحده تبدیل کرده که نیازمند بازنگری مجدد و دقیق‌تر ادله است. از این رو، پس از مفهوم‌شناسی استحباب، تمامی ادله قائلین به استحباب چندهمسری مطرح و با رویکردی انتقادی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا در پرتو این تحلیل، حکم اولیه فقهی تعدد زوجات از دیدگاه مقام معظم رهبری (ره) به‌صورت شفاف و مستدل مشخص شود.

۱. مفهوم‌شناسی استحباب

استحباب، مصدر ثلاثی مزید از باب استفعال و برگرفته از ریشه «ح-ب-ب» است. در لغت، با ضم حاء به معنای محبت و با کسر آن به معنای حبیب یا دوست‌داشتنی به کار می‌رود (طریحی، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۳۲). در حقیقت، استحباب در مقابل بغض قرار دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۲۸۹) و به معنای گرایش و کشش انسان به سوی چیزی است که دوست می‌دارد (اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۱۵). همچنین معانی دیگری چون برگزیدن (واسطی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۴۰۲) و دوست داشتن (حمیری، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۱۳۰۲) برای آن ذکر شده است. در اصطلاح شرعی، مستحب به چیزی گفته می‌شود که مستحسن بوده و شارع به آن رغبت دارد (موسی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۱۲۸۱).

درباره معنای اصطلاحی استحباب باید گفت که این مفهوم یکی از احکام تکلیفی است. احکام تکلیفی به افعال مکلفان تعلق می‌گیرد و به پنج دسته تقسیم می‌شود: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه (ایروانی، ۲۰۰۷ م، ج ۱، ص ۳۵). فقها استحباب را گاهی به حکمی شرعی تعریف کرده‌اند که برای ترغیب و تحریک مکلف به انجام فعلی بدون الزام وضع شده و همواره رخصت مخالفت با آن از سوی مولا وجود دارد (صدر، ۱۳۹۵ ق، ص ۱۰۱؛ صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۶۴). در برخی موارد نیز استحباب را نتیجه اراده و خواست مولا دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که اگر این اراده شدید باشد، وجوب را افاده می‌کند و اگر ضعیف باشد، به استحباب منجر می‌شود (حیدری، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۷۲). همچنین ماده امر و مشتقات آن، مانند «أمرک»، و صیغه امر مانند «اضرب»، در صورتی که قرینه‌ای بر عدم اراده وجوب وجود داشته باشد، بر استحباب دلالت می‌کنند (مظفر، ۱۴۳۰ ق، ص ۷۷ و ۸۲؛ صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۲۲۴).

با توجه به مطالب فوق، معنای اصطلاحی استحباب با معنای لغوی آن، یعنی مستحسن بودن و آنچه شارع به آن رغبت دارد، هم‌راستاست. عناوینی چون ندب، نفل، سنت و تطوع نیز بیانگر همین مفهوم هستند (مرعی، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۹۱؛ مروج، ۱۳۷۹، ص ۴۸۶؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۳۹۶). در این پژوهش، مراد از استحباب، معنای اصطلاحی آن نزد فقها، یعنی «مستحسن» است؛ به این معنا که آیا شارع مقدس در ابتدای امر نسبت به چندهمسری رغبت و اراده‌ای نشان داده است یا خیر؟ این پرسش در بستر معاصر، به‌ویژه با توجه به چالش‌های نوظهور مانند ترویج تعدد زوجات در فضای مجازی و رسانه‌ها، اهمیتی مضاعف می‌یابد. از این رو، مفهوم‌شناسی استحباب در این پژوهش نه تنها به تبیین مبانی نظری کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز نقد دقیق‌تر ادله قائلین به استحباب تعدد زوجات در برابر فتوای مقام رهبری (ره) است.

۲. ادله استحباب تعدد زوجات

۲-۱. آیه ۳ سوره نساء

یکی از مهم‌ترین ادله قائلین به استحباب چندهمسری، آیه شریفه «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» (نساء، ۳) است. استدلال آن‌ها به این صورت است که در این آیه، امر به نکاح با صیغه «فَانْكِحُوا» آمده و پایین‌ترین مرتبه امر، استحباب است؛ بنابراین، تعدد زوجات را می‌توان مستحب دانست.

مرحوم سبزواری در «المهذب» (سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۴، ص ۸)، مرحوم یزدی در «عروة الوثقی» (یزدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۵، ص ۴۸۲)، مرحوم خویی در «موسوعة» (خویی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳۲، ص ۴) و مرحوم حکیم در «مستمسک» (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵) از این آیه برای اثبات استحباب تعدد زوجات استفاده کرده‌اند.

با این حال، نکته قابل تأمل آن است که صاحب جواهر، هرچند خود از قائلین به استحباب تعدد زوجات است و آن را حتی در صورت عدم نیاز مستحب می‌داند، استدلال به این آیه برای اثبات استحباب را نپذیرفته و آن را به صورت قول ضعیف نقل کرده است: «قِيلَ: وَلِقَوْلِهِ تَعَالَىٰ فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ فَإِنَّ أَقْلَ مَرَاتِبِ الْأَمْرِ النَّدْبُ» (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۹، ص ۳۵).

از آنجا که این آیه یکی از اصلی‌ترین ادله قائلین به استحباب شمرده می‌شود، در ادامه شأن نزول و سپس فقرات مختلف آن بررسی می‌شود تا مشخص گردد چرا نمی‌توان از آن حکم استحباب را برداشت کرد.

الف. بررسی شأن نزول و سیاق آیه

برخی فقها شأن نزول آیات را در استنباط احکام دارای جایگاه ویژه‌ای می‌دانند و معتقدند که شأن نزول و شیوه استدلال ائمه (ع) در این زمینه تأثیرگذار است (خمینی، ۱۴۲۶ ق، ص ۱۲). برای آیه ۳ سوره نساء، شأن نزول‌های متفاوتی، حدود شش مورد، ذکر شده است:

۱. این آیه درباره دختری یتیم نازل شد که سرپرستش به مال و زیبایی او طمع داشت و قصد داشت بدون پرداخت مهریه با او ازدواج کند.

۲. آیه درباره مردی نازل شد که به دلیل ازدواج با زنان بسیار، اموالش را از دست داده و به مال یتیمی چشم دوخته بود.

۳. مردم نسبت به اموال یتیمان سخت‌گیری می‌کردند، اما در رفتار با زنان سهل‌انگاری داشتند و عدالت را رعایت نمی‌کردند؛ از این رو خداوند فرمود: همان‌گونه که درباره یتیمان بیم دارید، درباره زنان نیز چنین باشید.

۴. مردم سرپرستی یتیمان را دشوار می‌پنداشتند؛ لذا خداوند به آن‌ها دستور داد همان‌گونه که از این کار می‌ترسید، از زنان نیز بترسید و به صورت مشروع تا چهار همسر اختیار کنید.

۵. اگر از رعایت عدالت درباره دختر یتیمی که تحت سرپرستی شماست بیم دارید، با دختران یتیم دیگر ازدواج کنید.

۶. اگر از خوردن مال یتیمان می‌ترسید، از جمع کردن زنان و بی‌عدالتی نسبت به آن‌ها نیز بترسید (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۱).

با پذیرش تأثیر شأن نزول در استنباط احکام، در هیچ‌یک از موارد فوق امر یا تشویقی به چندهمسری دیده نمی‌شود؛ بلکه همه موارد بر جلوگیری از ظلم به یتیمان (چه در سرپرستی و چه در ازدواج) یا رعایت عدالت با زنان تأکید دارند. بنابراین، استحباب تعدد زوجات از این شأن نزول‌ها قابل اثبات نیست.

درباره سیاق آیه نیز، برخی مفسران با توجه به آیات پیشین «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ» معتقدند که هدف آیه، نهی از تصرف زیان‌آور در اموال یتیمان «وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ» است تا زمینه‌سازی برای احکام ازدواج و ارث در آیات بعدی فراهم شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۱۶۶). فقره «وَأِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا» جنبه ترقی دارد و نهی آیه قبلی را تکمیل می‌کند. با دقت در ارتباط این فقره با آیه قبل «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ»، معنای مجموع دو آیه چنین می‌شود: درباره یتیمان تقوا پیشه کنید، خیث را با طیب عوض نکنید و اموالشان را با اموال خود مخلوط نکنید؛ اگر ترس از بی‌عدالتی و تعدی به اموالشان دارید، آن‌ها را رها کرده و با زنان دیگر، یک، دو، سه یا چهار نفر، ازدواج کنید. در واقع، «فَانكِحُوا» به جای جزای حقیقی «فَلَا تَنْكِحُوهُنَّ» (پس با دختران یتیم ازدواج نکنید) قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۶۶). بنابراین، سیاق آیات در صدد امر به تعدد زوجات نیست تا استحباب از آن برداشت شود.

علاوه بر این، همه علمای خاصه و اکثر علمای عامه از این آیه برداشت کرده‌اند که ازدواج با بیش از چهار زن ممنوع است. آیه شریفه، دلالت بر نفی زیادی بر چهار همسر دارد؛ لذا «فَانكِحُوا» در مقام ترخیص است، نه ترغیب، و تنها ازدواج با کمتر از چهار نفر را جایز می‌داند (زنجانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۱۸؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۱ ق، ص ۲۷۶). با توجه به شأن نزول و سیاق، آیه در مقام ترخیص وارد شده و نه تشویق به ازدواج مجدد؛ از این رو، استحباب تعدد زوجات از آن قابل استنباط نیست. این تحلیل در عصر حاضر، که گاه‌آ ترویج چندهمسری در برخی رسانه‌ها، بدون توجه به سیاق آیه ۳ سوره نساء صورت می‌گیرد، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و نشان‌دهنده ضعف استدلال قائلین به استحباب چندهمسری است.

ب. بررسی فقرات آیه

برای اثبات استحباب از آیه شریفه، علاوه بر شأن نزول و سیاق، لازم است فقرات مختلفی که ممکن است حکم استحباب از آن‌ها برداشت شود، مورد بررسی دقیق قرار گیرد.

یکی از فقرات کلیدی این آیه، «وَأِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ...» است. «فَانكِحُوا» فعل امر است. برخی معتقدند دلالت امر بر وجوب، بر اساس حکم عقل است و این دلالت تنها در صورتی برقرار می‌ماند که بعث و تحریک به انجام فعل ثابت شود. اما در مواردی که امر پس از نهی یا توهم نهی قرار گیرد، بعث ثابت نیست و حداکثر ترخیص را می‌رساند (مظفر، ۱۳۷۷، ص ۸۳). در آیات پیشین، خداوند در دو مورد درباره رفتار با یتیمان نهی کرده است: ۱. «لَا تَبَدَّلُوا

الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ؛ ۲. «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ». پس از این نهی‌ها، فرموده است: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ». وقوع امر پس از نهی یا توهم نهی، قرینه‌ای بر ترخیص است؛ بنابراین، نه دلالت بر وجوب دارد و نه به طریق اولی استحباب را اثبات می‌کند. اگر قرینه‌ای همراه این امر بود که نشان‌دهنده صدور آن به قصد بعث باشد، می‌توانستیم از آن تبعیت کنیم، اما چنین قرینه‌ای وجود ندارد.

دلیل دیگری که اثبات می‌کند «فَأَنْكِحُوا» در مقام ترخیص است، نه ترغیب، این است که اگر در مقام ترغیب به ازدواج با دو، سه یا چهار زن بود، نسبت به مازاد بر آن تنها نفی ترغیب را در پی داشت، نه منع؛ حال آن‌که همه فقها و مفسران از این آیه، منع ازدواج با بیش از چهار زن را برداشت کرده‌اند. پس معنای آیه این است که شما مجازید تا چهار زن اختیار کنید (زنجانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۱۹).

برخی اصولیون در این گونه موارد، جمله را مجمل می‌دانند و معتقدند صیغه «افعل» که پس از نهی مسلم یا متوهم قرار می‌گیرد، ظهور اولیه خود در وجوب را از دست می‌دهد و ظهور دیگری که جایگزین آن شود پیدا نمی‌کند؛ در نتیجه، مجمل می‌شود (زارعی سبزواری، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۱۴۸). از این رو، در اینجا «فَأَنْكِحُوا» نه ظهور در وجوب دارد، نه اباحه و نه استحباب؛ بلکه مجمل است.

در علم اصول نیز برخی معتقدند اعداد مفهوم ندارند، مگر آنکه دلیل در مقام تحدید و بیان حد حکم باشد. در این آیه، حد اباحه مشخص شده، نه استحباب (مظفر، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۱۸۱؛ مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۷؛ خویی، ۱۴۲۸ ق، ج ۳۲، ص ۱۴۲). این نکته در روایات نیز تأیید می‌شود: در روایتی از امام صادق (ع) آمده که مردی با پنج زن در عقد واحد ازدواج کرد و حضرت فرمودند یکی را آزاد کند (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ص ۴۷۸). در روایت دیگر، درباره مرد مجوسی‌ای که با پنج زن مسلمان شد، حضرت فرمود چهار زن را نگه دارد و یکی را طلاق دهد (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۴۳۵). همچنین فرمودند: اگر مردی چهار زن داشته باشد و یکی را طلاق دهد، تا پایان عده او با پنجمی ازدواج نکند (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۰، ص ۵۱۸). این روایات و موارد مشابه، بر عدم جواز ازدواج با بیش از چهار زن دلالت دارند؛ و گرنه دستور به آزاد کردن یکی یا ابطال نکاح پنجم بی‌معنا بود.

درباره فقره «إِنْ خِفْتُمْ»، مفسران با توجه به شرایط عرب جاهلی معتقدند خداوند برخی احکام را تدریجی بیان کرده تا جامعه ظرفیت پذیرش آن را داشته باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۱۶۶). «إِنْ خِفْتُمْ» دو بار تکرار شده است: نخست، «اگر می‌ترسید درباره یتیمان عدالت نکنید، با زنان دیگر دو، سه یا چهار تا ازدواج کنید»؛ و سپس، «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً»، یعنی اگر از عدم رعایت عدالت می‌ترسید، به یک زن اکتفا کنید. این تعلیق حکم به خوف، به دلیل دشواری رعایت عدالت، نشان می‌دهد که این فقره نه تنها استحباب چندهمسری را ثابت نمی‌کند، بلکه بر لزوم احتیاط تأکید دارد.

فقره بعدی، «ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» است. عبارت «عَالَ الرَّجُلُ عِيَالَهُ» به معانی مختلفی تفسیر شده است؛ یکی اینکه «مخارج عیالش را تأمین کرد». بر این اساس، معنای آیه این است که بسنده کردن به یک زن یا کنیز، به دلیل کم بودن عیال، احتمال کاهش انفاق را کاهش می‌دهد. برخی نیز «أَلَّا تَعُولُوا» را به «أَلَّا تَجُوزُوا» (ستم نکنید) معنا کرده‌اند، که ریشه در «عَالَ الْحَاكِمِ فِي حُكْمِهِ» یا «عَالَ الْمِيزَانُ» دارد (بغدادی، ۱۴۱۳ ق، ص ۵۱۷؛ حلی، ۱۴۲۵ ق، ج ۲، ص ۱۴۰). علامه طباطبایی می‌فرماید: «عَوْلٌ» به معنای انحراف است و این شیوه تشریع، شما را به رعایت حد وسط و پرهیز از تجاوز به حقوق زنان نزدیک‌تر می‌کند. این جمله، تعلیل حکم پیشین است و نشان می‌دهد اساس احکام نکاح بر قسط، عدالت و رفع انحراف و اجحاف است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۴، ص ۱۶۹). با توجه به این معانی، نه تنها استحباب تعدد زوجات ثابت نمی‌شود، بلکه می‌توان استحباب اکتفا به یک زن را برای جلوگیری از ظلم و بی‌عدالتی استنباط کرد.

با بررسی شأن نزول، سیاق و فقرات آیه، تنها تریخیص و جواز تعدد زوجات قابل اثبات است. به نظر می‌رسد به همین دلیل، صاحب جواهر، با وجود اعتقاد به استحباب، دلالت این آیه بر استحباب را نپذیرفته و به ادله دیگر متوسل شده است (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۹، ص ۳۵). این تحلیل در زمان حاضر، که گاه تعدد زوجات بدون توجه به عدالت در رسانه‌ها ترویج می‌شود، اهمیت بیشتری می‌یابد و ضعف استدلال قائلین به استحباب را آشکار می‌کند.

۲-۲. تأسی به رسول اکرم (ص)

یکی از ادله مطرح شده برای استحباب تعدد زوجات، حتی در صورت عدم نیاز، تأسی به رسول اکرم (ص) می‌باشد. صاحب جواهر در این زمینه می‌گوید: «بل يستحب الزيادة على الواحدة مع الحاجة قطعاً، بل و بدونها على الأقوى، للتأسی و...» (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۹، ص ۳۵). به دلیل اینکه پیامبر (ص) با زنان متعدد ازدواج کردند، این عمل مستحب است.

در نقد این استدلال می‌توان گفت که تمسک به فعل رسول اکرم (ص) برای اثبات استحباب تعدد زوجات به دلیل اختصاصی بودن برخی احکام ایشان، از جمله عدم وجوب رعایت قَسَم (تقسیم عادلانه شب‌ها میان همسران)، قابل پذیرش نیست. روایات متعددی نیز بر این اختصاص تأکید دارند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۸۷). افزون بر این، فلسفه ازدواج‌های پیامبر (ص) در منابع مختلف بررسی شده و نشان می‌دهد که این ازدواج‌ها بیش از آنکه جنبه غریزی داشته باشند، دارای اهداف تبلیغی، ارشادی و سیاسی بوده‌اند. هر یک از این پیوندها با ضرورتی خاص در راستای رسالت خطیر ایشان صورت گرفته است (حکیم‌زاده و حسینیان مقدم، ۱۳۹۶، ص ۵۷-۷۵). به عنوان مثال، برخی همسران پیامبر اوقات خود را به دیگر همسران بخشیده‌اند یا طبق آیه شریفه «وَأَمْرًا مُّؤَمَّنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ» (احزاب، ۵۰)، بدون انگیزه زناشویی و صرفاً برای کسب افتخار همسری پیامبر (ص) به این جایگاه نائل شدند و نسبت به رعایت عدالت در قَسَم اعتراضی نداشتند.

علاوه بر این، پس از نزول آیه تحدید تعدد زوجات به چهار نفر، پیامبر (ص) دیگر ازدواج جدیدی انجام ندادند (نقشبندی و اصلاح جو، ۱۳۹۸، ص ۲۳-۳۷). از میان همسران ایشان، جز عایشه، زینب بنت جحش و صفیه که ازدواج با آنها نکات خاصی (مانند تحکیم پیوندهای اجتماعی یا تبلیغی) داشت، بیشتر همسران سالمند بودند (شبابی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۱-۱۱۰؛ حلی، بی تا، ج ۲، ص ۷۳۵). این نکته نشان می‌دهد که هدف از این ازدواج‌ها غالباً فراتر از مسائل شخصی بوده است.

در آغاز دعوت اسلامی، پیامبر (ص) تنها بود و تا مدت‌ها جز عده‌ای اندک به او ایمان نیاوردند. در چنین شرایطی، ایشان برای مقابله با اتحاد دشمنان از ابزارهای مختلفی استفاده کردند که یکی از آنها ایجاد پیوند خویشاوندی از طریق ازدواج با قبایل گوناگون بود. در جامعه عرب جاهلی، رابطه خویشاوندی محکم‌ترین پیوند محسوب می‌شد؛ قبیله داماد را از خود می‌دانستند، دفاع از او را واجب و تنها گذاشتنش را ننگ می‌شمردند. در برخی روایات آمده که پیامبر (ص) با زنانی ازدواج کردند که جز عقد، رابطه‌ای برقرار نشد و حتی در مواردی صرف خواستگاری از زنان قبایل، آنها را خشنود می‌کرد. این قبایل به افتخار نامیده شدن زنی از قبیله‌شان به عنوان همسر پیامبر (ص) مباهات می‌کردند و این امر پیوند اجتماعی‌شان را با ایشان تقویت کرده و عزمشان را برای دفاع از او استوارتر می‌ساخت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۳۸۴).

با توجه به این مطالب، اگرچه اصل نکاح سنت پیامبر (ص) و مورد تأکید است، تعدد زوجات به دلایلی که ذکر شد از اختصاصات ایشان بوده و نمی‌توان آن را دلیلی بر استحباب برای عموم دانست. اگر استحباب تعدد زوجات را به تأسی از پیامبر (ص) نسبت دهیم، باید استحباب ازدواج با نه همسر (تعداد همسران ایشان) را نیز بپذیریم، حال آنکه هیچ فقهی چنین حکمی نداده و این مسئله را از مختصات پیامبر (ص) می‌دانند (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۱۴۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۰۵). این نقد در زمان حاضر، که گاه تعدد زوجات بدون توجه به شرایط خاص پیامبر (ص) و صرفاً با استناد سطحی به سیره ایشان ترویج می‌شود، اهمیت بیشتری می‌یابد و نشان‌دهنده ضعف این استدلال در برابر فتوای عدم استحباب است.

اگر سؤال شود که اگرچه در ازدواج با ۹ همسر، به علت اختصاصی بودن حکم نمی‌توان به رسول اکرم تأسی کرد، اما شاید بتوان در مورد ازدواج با ۴ زن، به حضرت تأسی کرد؛ در پاسخ باید گفت که در مورد چهار همسر با استفاده از تأسی، اصل جواز قابل اثبات است یا استحباب؟ همین مسئله محل اختلاف است و بر فرض پذیرش، تنها جواز ثابت می‌شود و اثبات اینکه برای همه مستحب باشد، ممکن نیست. افزون بر اینکه برخی قائل به استحباب تعدد در هر شرایطی هستند (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۹، ص ۳۵)، استحباب در هر شرایطی نیز با تأسی به رسول اکرم (ص) به هیچ وجه قابل اثبات نیست؛ چرا که ازدواج‌های حضرت تحت شرایط خاصی بوده و حکمت‌هایی در آن نهفته است.

۳-۲. تأسی به معصومین (ع)

یکی دیگر از ادله مطرح شده برای استحباب تعدد زوجات، تأسی به سیره ائمه معصومین (ع) است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹، ص ۳۵). استدلال این گروه بر این پایه است که امامان شیعه در طول زندگی خود همسران متعددی داشته‌اند و این امر می‌تواند نشان‌دهنده استحباب چندهمسری باشد.

در نقد این دلیل می‌توان گفت که ازدواج‌های متعدد معصومین (ع)، مانند سیره رسول اکرم (ص)، غالباً با مصالح خاصی همراه بوده است. این ازدواج‌ها اغلب برای نفوذ در اقشار و طوایف مختلف جامعه، گسترش پیام و رسالت دینی، افزایش نسل مسلمانان و شیعیان، و همچنین مدیریت شرایط بدون ایجاد مشکلات خانوادگی انجام شده است (زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۶، ص ۵۱۰۴). بنابراین، نمی‌توان این سیره را صرفاً به انگیزه‌های شخصی یا استحباب عام تعمیم داد.

علاوه بر این، دشمنان ائمه (ع) و حدیث‌سازان حرفه‌ای گاه برای تخریب چهره خاندان پیامبر (ص)، روایاتی جعلی درباره تعدد ازدواج‌ها به معصومین نسبت داده‌اند (خداییگی، ۱۳۹۱، ص ۲۶۵؛ بابایی آملی، بی‌تا، صص ۱۰۵-۱۵۰). برای نمونه، در مورد امام حسن (ع)، منصور دوانیقی و همدستانش با بی‌توجهی به مقام والای ایشان، کثرت نکاح و طلاق را به آن حضرت نسبت داده‌اند تا وجهه ایشان را لکه‌دار کنند (شریف قرشی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۵۲). این تحریفات تاریخی، استناد به سیره ظاهری ائمه (ع) را با تردید مواجه می‌سازد.

نکته دیگر، مبنای استناد به فعل معصوم (ع) است. انجام فعلی توسط معصوم، مانند جلسه استراحت، در حالت عادی بیانگر جواز است و ترک آن نشان‌دهنده عدم وجوب. اما اگر فعل معصوم با قرینه‌ای همراه باشد، می‌توان از آن با کمک قرینه، وجوب یا استحباب را استنباط کرد. این اصل که فعل معصوم در صورت فقدان قرینه بر اباحه دلالت دارد، ترک آن بر عدم وجوب، و با وجود قرینه بر وجوب یا استحباب دلالت می‌کند، مورد اتفاق فقها بوده و اختلافی در آن نیست (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۶۶). پرسش اصلی اینجاست: اگر فعل معصوم (ع) بدون قرینه باشد، آیا علاوه بر جواز، بر وجوب یا استحباب نیز دلالت دارد؟ در این باره سه قول وجود دارد:

۱. قول اول: فعل معصوم ظهور در اختصاص به خود او دارد و ربطی به سایر مسلمانان ندارد.
۲. قول دوم: فعل معصوم ظهور در اشتراک میان معصوم و غیرمعصوم دارد؛ اگر معصوم آن را به‌عنوان واجب انجام داده باشد، بر ما نیز واجب است، اگر به‌عنوان مستحب باشد، مستحب است، و اگر به‌عنوان مباح باشد، مباح خواهد بود.
۳. قول سوم: فعل معصوم نه ظهور در اشتراک دارد و نه در اختصاص، بلکه مجمل است (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۶۶؛ صدر، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۷).

با توجه به این سه قول، اگر فعل معصوم مختص او باشد، تأسی به آن و استحباب تعدد زوجات جایز نیست. اگر مجمل باشد، نمی‌توان آن را مبنای عمل قرار داد. اگر مشترک میان معصوم و غیرمعصوم باشد، تأسی به آن ممکن است، اما به شرطی

که ثابت شود معصوم این فعل را به عنوان مستحب انجام داده است. در موضوع تعدد زوجات، اثبات اینکه معصومین (ع) این عمل را به نیت استحباب انجام داده‌اند دشوار است و دلیلی قاطع در این باره وجود ندارد، مگر روایاتی در باب نکاح که در ادامه بررسی سندی و دلالتی آن‌ها انجام خواهد شد.

این نقد در زمان حاضر، که گاه تعدد زوجات بدون توجه به شرایط خاص معصومین (ع) و صرفاً با استناد سطحی به سیره ایشان در جامعه ترویج می‌شود، اهمیت بیشتری می‌یابد. فقدان قرینه روشن و وجود تحریفات تاریخی، استدلال به تأسی را تضعیف کرده و با فتوای عدم استحباب هم‌راستا می‌کند.

۴-۲. اطلاق نصوص

برخی از فقها با استناد به اطلاق روایات، تعدد زوجات را مستحب دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۹، ص ۳۵؛ عاملی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۱۰). برای بررسی دقیق این ادعا، روایات مطرح شده را در سه دسته‌بندی شامل روایات مشوق ازدواج، روایات باب قسّم و نفقه، و روایات تکثیر نسل قرار داده و از منظر سندی و دلالتی تحلیل می‌کنیم.

دسته اول: روایات مشوق ازدواج

یکی از مهم‌ترین ادله قائلین به استحباب تعدد زوجات، روایاتی است که به ازدواج، حتی در شرایط فقر و تنگدستی، تشویق کرده‌اند.

الف. روایت یونس بن عبدالرحمن:

امام صادق (ع) فرمودند: «در هر چیزی اسراف وجود دارد، مگر در زنان؛ خداوند در قرآن فرموده با زنان پاک ازدواج کنید» (طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۰، ص ۲۴۶). برخی فقها صرفاً به این روایت و مشابه آن استناد کرده‌اند بدون ارائه استدلال روشن (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۹، ص ۳۶). شاید بتوان چنین استدلال کرد که چون در ازدواج‌های متعدد اسراف نیست، تعدد زوجات مستحب است.

نقد: این روایت از نظر سندی به دلیل وجود «عَمَّنْ أَخْبَرَهُ» ضعیف است. بر فرض پذیرش روایات اصحاب اجماع، اطلاق این روایت، استحباب تعدد زوجات در نکاح دائم را ثابت نمی‌کند؛ زیرا ممکن است به نکاح موقت اشاره داشته باشد و از این حیث روشن و واضح نیست. علاوه بر اینکه این احتمال با توجه به اتفاق فقها بر محدودیت چهار همسر در عقد دائم و اطلاق این فقره از روایت که می‌گوید «اسراف در نکاح نیست» -یعنی با هر تعدادی می‌خواهید ازدواج کنید- تقویت می‌شود که انصراف به متعه دارد و یا لااقل سبب می‌شود دلالت روایت در این زمینه روشن نباشد. افزون بر این، «عدم اسراف» (حرمت) به معنای استحباب نیست، زیرا عقلاً، شرعاً و عرفاً بین نفی حرمت و اثبات استحباب ملازمه‌ای وجود ندارد (اشتহারدی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۹، ص ۲۱). همچنین، احتمال دارد مراد از «عدم اسراف»، افزایش عائله و دختران باشد، نه صرف تعدد همسران.

ب. روایت اسحاق بن عمار:

راوی می‌گوید از امام صادق (ع) درباره حدیثی پرسیدم که مردی نزد پیامبر (ص) از تنگدستی شکایت کرد و حضرت سه بار فرمودند: «ازدواج کن»؛ سپس امام (ع) تأیید کردند و افزودند: «رزق با زنان و عیال می‌آید» (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۰، ص ۴۳). از این روایت استحباب تعدد زوجات برداشت شده است.

نقد: این روایت از نظر سندی ضعیف است؛ زیرا احمد بن ابی‌عبدالله به مراسیل و نقل از ضعفا اعتماد دارد (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۷۷؛ طوسی، ۱۴۲۷ ق، ص ۵۳)، و جامورانی و حسن بن علی بن ابی‌حمزه بطائنی نیز توثیق نشده‌اند (ابن غضائری، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۷؛ کشی، ۱۴۹۰ ق، ص ۵۵۲).

از قاعده تسامح در ادله سنن نیز نمی‌توان برای پذیرش روایات ضعیف‌السند بهره گرفت؛ چراکه در مورد قاعده تسامح در ادله سنن مباحث فراوانی صورت گرفته و پذیرش این قاعده در مستحبات و حتی مکروهات نیز مورد اختلاف واقع شده تا جایی که برخی آن را ناکارآمد و فاقد اعتبار می‌دانند (کلانتری، ۱۳۸۹، ش ۱۷، ص ۱-۲۳). برخی دیگر شکل‌گیری این قاعده را تحت تأثیر سه عامل روایات، جریان‌های حدیثی و الگوگیری شیعیان از اهل سنت می‌دانند (دل‌افکار و همکاران، ۱۳۹۷، ش ۹۰).

از نظر دلالتی نیز، روایت تنها به تشویق ازدواج دلالت دارد و ممکن است منظور ازدواج اول، ازدواج پس از طلاق یا فوت همسر، یا حتی متعه باشد؛ لذا مجمل است و استحباب تعدد زوجات در نکاح دائم را ثابت نمی‌کند. افزون بر اینکه نفقه زوج و فرزندان تحت تکفل بر مرد واجب است و در برخی موارد تعدد همسران و فرزندان باعث ترک انفاق زن و اولاد می‌شود که از مصادیق فعل حرام بوده و احکام فقهی و قانونی خاصی دارد (درزی رامندی، ۱۴۰۳، ص ۱-۱۹).

ج. روایت هشام بن سالم:

امام صادق (ع) فرمودند: «پیامبر (ص) به مردی که از فقر شکایت کرد، گفتند ازدواج کن و او ازدواج کرد و گشایش یافت» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۳۳۰).

نقد: این روایت از نظر سندی صحیح است، اما امر به ازدواج در آن، تعدد ازدواج را اثبات نمی‌کند. احتمال دارد منظور ازدواج اول یا متعه باشد. بنابراین، از اطلاق این روایت و نظایر آن (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۳۳۱)، استحباب چندهمسری برداشت نمی‌شود و تنها استحباب اصل ازدواج قابل استنباط است.

روایات دیگری از قبیل این دو روایت از رسول مکرم اسلام (ص): «مَا بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الزَّوْجِ» و «النَّكَاحُ مِنْ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْهُ فَقَدْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي» (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۴، ص ۱۵۲) و همچنین روایات مشابهی که در تشویق ازدواج وارد شده، تنها بر استحباب و مطلوبیت نکاح دلالت دارند و مثبت استحباب تعدد نیست؛ چراکه ممکن

است مراد ازدواج اول برای فرد عزب یا افراد بیوه و... باشد، علاوه بر اینکه از حیث ازدواج دائم و موقت بودن نیز مجمل است.

جمع‌بندی: روایات مشوق ازدواج، به‌ویژه در زمان حاضر که گاه به‌صورت سطحی برای ترویج چندهمسری تفسیر می‌شوند، فاقد دلالت صریح بر استحباب تعدد زوجات هستند و ضعف سندی یا اجمال آن‌ها این استدلال را تضعیف می‌کند.

دسته دوم: روایات باب قَسَم و نفقه

در «وسائل الشیعه»، بخش «أَبْوَابُ الْقَسَمِ وَ النَّشُوزِ وَ الشَّقَاقِ» حدود ۳۰ روایت در ۹ باب آمده است (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱، ص ۳۳۸). مضمون این روایات درباره تقسیم عادلانه شب‌ها میان همسران، چگونگی آغاز قَسَم و احکام مرتبط است که شاید بتوان از آن‌ها استحباب چندهمسری را استنباط کرد.

نقد: بررسی این روایات نشان می‌دهد که هیچ کدام حاوی تشویق یا ترغیب به تعدد زوجات نیستند. ائمه (ع) در این روایات ابتدائاً به چندهمسری امر نکرده‌اند، بلکه در پاسخ به پرسش‌هایی درباره کیفیت قَسَم، اولویت در نفقه، و مسائل مشابه سخن گفته‌اند. این نشان‌دهنده ابهام راویان درباره حدود قَسَم و احکام آن است، نه ترغیب به تعدد زوجات. بنابراین، این روایات تنها جواز تعدد زوجات را با رعایت شرایط نشان می‌دهند و استحباب آن را ثابت نمی‌کنند. برای پرهیز از اطاله کلام و تکرار مضامین، در ادامه چند نمونه از این روایات بررسی خواهد شد.

تحلیل: در عصر کنونی که گاه تعدد زوجات بدون توجه به عدالت تبلیغ می‌شود، این روایات بر اهمیت شرایط جواز تأکید دارند و نمی‌توانند مبنای استحباب قرار گیرند.

الف. روایت سماعة بن مهران

سماعة از امام (ع) درباره ترجیح یک همسر بر دیگری پرسید و حضرت فرمودند: «اگر همسر جدید باکره باشد، در آغاز سه روز نزد او بماند» (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱، ص ۳۴۰).

تحلیل: این روایت از نظر سندی صحیح است، اما پرسش راوی درباره کیفیت قَسَم است، نه اصل تعدد زوجات. راوی می‌دانسته که تعدد زوجات مشروط به رعایت قَسَم است، اما در چگونگی تقسیم شب‌ها ابهام داشته و سؤالش ناظر به همین موضوع است. بنابراین، در این روایت امر یا تشویقی به تعدد زوجات وجود ندارد که استحباب را اثبات کند؛ بلکه حداکثر جواز تعدد با رعایت شرط عدالت قابل برداشت است.

ب. روایت زراره

امام باقر (ع) فرمودند: «اگر مردی با زنی ازدواج کند، زن حق نفقه و قَسَم دارد؛ اما اگر زنی از نشوز مرد بترسد، می‌تواند بخشی از نفقه یا قَسَم را به او ببخشد» (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱، ص ۳۴۵).

تحلیل: موسی بن بکر واسطی در برخی منابع واقفی معرفی شده، اما مشایخ متعددی در دوره صحت مذهبش از او روایت نقل کرده‌اند (طوسی، ۱۴۲۷ ق، ص ۳۴۳)؛ لذا روایت موثق است. با این حال، مضمون روایت تنها به حق قَسَم و نفقه و امکان بخشش آن از سوی زن اشاره دارد و هیچ امر یا ترغیبی که استحباب تعدد زوجات را نشان دهد در آن دیده نمی‌شود. عدم منع از سوی امام (ع) نیز صرفاً ترخیص را ثابت می‌کند، نه استحباب.

ج. روایت عبدالملک بن عتبہ

در این روایت آمده که فردی با دو همسر می‌خواست یکی را در لباس و هدیه بر دیگری ترجیح دهد و حضرت فرمودند: «اشکالی ندارد، اما تلاش کند عدالت را رعایت کند» (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱، ص ۳۴۱).

تحلیل: این روایت از نظر سندی صحیح است، اما پرسش راوی درباره ترجیح در نفقه است، نه اصل تعدد زوجات. امر یا تشویقی به چندهمسری در آن مطرح نشده که بتوان استحباب را اثبات کرد. پاسخ امام (ع) مبنی بر رعایت عدالت و عدم منع از تعدد، تنها جواز مشروط را نشان می‌دهد، نه استحباب.

دسته سوم: روایات تکثیر نسل و امت

یکی دیگر از ادله استحباب تعدد زوجات، تکثیر نسل است که در برخی روایات آمده و مورد استناد قرار گرفته است (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۹، ص ۳۵).

الف. روایت عوالی اللثالی

رسول اکرم (ص) فرمودند: «ازدواج کنید و نسل را زیاد کنید؛ شما مایه مباهات من در روز قیامت بر سایر امت‌ها است» (احسانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۲۶۱).

سند: درباره ابن ابی‌جمهور و کتاب «عوالی اللثالی» مناقشاتی وجود دارد، از جمله عدم ذکر اسناد و تردید در اعتبار آن (نوری، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۳۳۱؛ مجلسی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۱؛ زنجانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۷، ص ۵۵۲۲؛ بروجردی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲۲، ص ۵۰). اما با بررسی دقیق مشخص می‌شود که او شیخ محمد بن علی بن ابراهیم بن ابی‌جمهور است که مورد توثیق قرار گرفته و عالم، فقیه، محدث، حکیم و متکلم معرفی شده است (تبریزی، بی‌تا، ص ۱۴؛ سبحانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۴۴؛ عاملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۰). همچنین در ابتدای کتاب، رساله‌ای به رد اشکالات و پاسخ مبسوط به آن اختصاص یافته (احسانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۱). لذا سند روایت قابل پذیرش است.

نقد دلالتی: در این روایت آمده «تَنَاکُحُوا»، نکاح در لغت به معنای پیمان بستن، عقد، و رابطه زناشویی (وطی) آمده است و در اینکه معنای حقیقی آن عقد باشد میان فقها و لغویون اختلاف نظر وجود دارد. مشهور فقها به معنای عقد گرفته‌اند اما در مقابل برخی آن را به معنای وطی می‌دانند (اکبری، یآوری و شعیب، ۱۴۰۴، دوره ۲، ش ۱). بنابراین نمی‌توان گفت

«تَنَاقُحًا» به معنای عقد است و در پی آن تعدد ازدواج‌ها مستحب است. علاوه بر اینکه دلالت این روایت بر استحباب تعدد زوجات به چند دلیل ناتمام است:

۱. امر به «نکاح» است، نه چندهمسری؛
۲. امر دلالت بر یک‌بار انجام دارد، نه تکرار و تعدد؛
۳. ممکن است مخاطب افراد مجرد باشند یا کسانی که توان تولید نسل دارند و یا مایلند فرزندان بیشتری داشته باشند. امروزه بیشتر افراد به علت مشکلات اقتصادی و تبلیغات سوء تمایلی برای ازدیاد نسل ندارند. گاهی دارای یکی دو فرزند بوده و برخی نیز متأسفانه با حیوانات خانگی سرگرم هستند.
۴. اگر استحباب تعدد را بپذیریم، این استحباب محدود به کسانی است که توان تولید نسل دارند و افراد پیر، عقیم یا دارای فرزندان کافی که دیگر تمایلی به فرزند ندارند را شامل نمی‌شود، حال آنکه قائلین استحباب آن را حتی بدون نیاز مستحب می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۹، ص ۳۵)؛ بنابراین تکثیر نسل برای افرادی غیر از این موارد است.
۵. تکثیر نسل با تشویق به ازدواج آسان، حذف موانع فرهنگی، حل مشکلات مسکن، معیشت و ترغیب خانواده‌ها به فرزندآوری محقق می‌شود. در جامعه امروز راهکار تکثیر نسل صرفاً در مستحب دانستن تعدد زوجات نیست؛ چراکه در بسیاری از موارد افراد چند همسر دارند ولی از تمامی آن‌ها فرزند ندارند و اگر هم فرزندی در میان باشد عموماً از همسر اول است.

ب. روایت جابر

پیامبر (ص) فرمودند: «چه چیزی مانع ازدواج مؤمن می‌شود؟ شاید خداوند نفوسی به او عطا کند که زمین را با گفتن لا اله الا الله سنگین کنند» (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۰، ص ۱۳).

سند: این روایت به دلیل وجود عمرو بن شمر جعفری (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۸۷؛ حلی، ۱۳۸۱ ق، ص ۲۴۲) و جابر بن یزید جعفری (کشی، ۱۴۹۰ ق، صص ۱۹۱ و ۱۹۶) ضعیف است.

نقد دلالتی: صرف نظر از ضعف سند، دلالت آن مشابه روایت پیشین است و استحباب تعدد زوجات را برای همه، از جمله افراد پیر، نازا یا دارای فرزندان کافی، ثابت نمی‌کند؛ لذا اخص از مدعاست. اگر هدف نکاح صرفاً بقای نسل باشد، اصل نکاح واجب نیست تا تکثیر نسل الزامی شود. افزون بر این، در شرایط اقتصادی و اجتماعی کنونی، بسیاری از افرادی که به چندهمسری روی می‌آورند، توجهی به تکثیر نسل شیعه ندارند و فرزندان‌شان اغلب از همسر اول است.

تحلیل: ترویج تعدد زوجات در عصر حاضر گاه بدون توجه به این نقدها و صرفاً با استناد به تکثیر نسل صورت می‌گیرد، در حالی که روایات فاقد دلالت صریح بر استحباب هستند.

ج. روایت ولید بن صبیح

امام صادق (ع) فرمودند: «هر کس از ترس فقر ازدواج نکند، به خداوند بدگمان شده است» (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۰، ص ۴۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۳۳۰). قائلین به استحباب استدلال می‌کنند که فقره «هر کس از ترس فقر ازدواج نکند» شامل ازدواج اول و ازدواج‌های بعدی می‌شود؛ بنابراین، تعدد زوجات حتی در شرایط فقر مستحب است. نقد: این روایت از نظر سندی صحیح است، اما مضمون آن درباره نترسیدن از فقر در ازدواج است و ممکن است ناظر به ازدواج اول افراد مجرد (اعم از مردان، زنان یا کنیزان) باشد؛ زیرا این گروه معمولاً از هزینه‌های ازدواج هراس دارند. این موضوع در قرآن نیز تأیید شده است: «مردان و زنان بی‌همسر و غلامان و کنیزان صالح خود را همسر دهید؛ اگر تنگدست باشند، خداوند از فضل خود بی‌نیازشان می‌کند» (نور، ۳۲). دلالت روایت بر تکرار ازدواج و استحباب آن، حتی در صورت عدم نیاز، نیازمند قرینه است که چنین قرینه‌ای وجود ندارد.

۲-۵. نیاز جنسی مرد

نیاز جنسی مرد در شرایط خاص، مانند بیماری یا حیض همسر، یکی دیگر از دلایل استحباب تعدد زوجات شمرده شده است. صاحب جواهر به این دلیل اشاره کرده و می‌گوید: «در مواردی که زن بیمار یا دارای عذر شرعی است و نمی‌تواند نیاز جنسی مرد را برآورده کند، تعدد زوجات به ارضای این نیاز کمک می‌کند» (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۹، ص ۳۵). نقد: این دلیل نمی‌تواند استحباب تعدد زوجات را برای همه و به صورت کلی اثبات کند، زیرا اخص از مدعاست. صاحب جواهر استحباب تعدد را در صورت نیاز و حتی بدون نیاز مطرح کرده، اما در اینجا نیاز جنسی مرد را یکی از ادله استحباب می‌داند؛ بنابراین، شاید بتوان گفت در صورت نیاز جنسی با رعایت شرایط مستحب است نه به صورت مطلق. از طرفی این گونه نیست که ریاست مرد بر خانواده برای او اختیارات مطلق فراهم کند، بلکه برخی از حقوق برای اطاعت از شوهر، در مواردی است که تقاضای مرد مشروع باشد و موجبات معصیت برای زن را فراهم نیاورد و اطاعتی که بر زن واجب شده تنها در شئون زوجیت و مطابق با وظایفی است که شرع برای او مشخص کرده است (حائری، میرنوربخش و معصومی حصاری، ۱۴۰۲، صص ۲۳۶-۲۵۶). استمتاع خاص از همسر در حال حیض از نظر شرعی بر زن حرام است و حتی استمتاع از محدوده ناف تا زانوی همسر نیز مکروه شمرده شده است (حائری، میرنوربخش و معصومی حصاری، ۱۴۰۲، صص ۲۳۶-۲۵۶). بنابراین این محدودیت را شرع برای او ایجاد کرده است.

علاوه بر این، بیماری همسر گاهاً موقتی است و اگر دائمی باشد، در چنین مواردی، مرد می‌تواند با رعایت شرایط شرعی اقدام کند و این موارد از استثنائاتی است که در هر حکم کلی به وجود می‌آید. همچنین، به اتفاق فقها، در زمان حیض تنها نزدیکی با زن حرام است (یزدی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱، ص ۵۷۴)، اما سایر استمتاع‌های مانعی ندارد و مرد می‌تواند نیاز خود را به شکلی دیگر برطرف کند.

افزون بر اینکه در ازدواج دائم، در مسائل زناشویی زن دارای حقوقی از جمله حق حبس است که برخی فقهای امامیه قائل به این حق حبس هستند. از نظر شرعی زن در نکاح مفوضه‌البضع و مفوضه‌المهر می‌تواند از این حق استفاده کرده و مانع تمکین شود. این مسئله با قاعده نفی عسرو حرج و لاضرر قابل اثبات است (نجف‌پور، میری و نجف‌پور، ۱۴۰۳، صص ۲۴۳-۲۶۸). با توجه به پژوهش‌های انجام‌شده عدم تعیین مهر تأثیری بر حق حبس زوجه نداشته و زوجه می‌تواند تا پیش از تعیین و دریافت مهر از تمکین خودداری کند (مهاجری، ۱۴۰۳، صص ۵۱-۶۶). لذا در این صورت نیز وظیفه‌ای برای تمکین ندارد؛ چراکه چنین حقی را شارع مقدس به او داده و مرد می‌تواند زودتر حقوق او را پرداخت کند تا از تمکین بهره‌مند گردد. در شرایط کنونی که تعدد زوجات گاه به بهانه نیاز جنسی و بدون توجه به عدالت ترویج می‌شود، این دلیل استحباب را ثابت نمی‌کند، بلکه بر جواز مشروط در شرایط خاص دلالت دارد.

جمع‌بندی

در میان فقها درباره حکم اولیه تعدد زوجات، پنج قول مطرح است: حرمت، کراهت، جواز، عدم استحباب و استحباب. از مهم‌ترین ادله قائلین به استحباب می‌توان به آیه ۳ سوره نساء، تأسی به سیره رسول اکرم (ص) و معصومین (ع)، اطلاق نصوص، روایات تکثیر نسل و نیاز جنسی مرد اشاره کرد.

بررسی شأن نزول، سیاق و مفردات آیه ۳ سوره نساء نشان می‌دهد که این آیه در مقام ترخیص و محدود کردن ازدواج به حداکثر چهار همسر است، نه تشویق به تعدد زوجات. تمسک به فعل رسول اکرم (ص) به دلیل اختصاصی بودن برخی احکام ایشان، مانند عدم وجوب رعایت عدالت در قَسَم، و حکمت‌های تبلیغی و اجتماعی ازدواج‌هایشان، برای اثبات استحباب جایز نیست.

تأسی به معصومین (ع) نیز دلیل محکمی ارائه نمی‌دهد؛ زیرا اگر فعل معصوم مختص او باشد، تأسی به آن مجاز نیست؛ اگر مجمل باشد، نمی‌توان از آن پیروی کرد؛ و اگر مشترک میان معصوم و غیر معصوم باشد، نیازمند اثبات انجام آن فعل به نیت استحباب است که با توجه به روایات موجود قابل اثبات نیست. روایات باب قَسَم و نفقه، تکثیر نسل و نیاز جنسی مرد نیز به دلیل ضعف سندی یا دلالتی، استحباب تعدد را ثابت نمی‌کنند و حداکثر بر جواز مشروط دلالت دارند.

بنابراین، قول به استحباب تعدد زوجات با اشکالات اساسی مواجه است. لذا فتوای مقام معظم رهبری (ره) مبنی بر عدم استحباب، از پشتوانه عمیق فقهی برخوردار است، با مقتضیات اجتماعی زمان حاضر، از جمله چالش‌های خانوادگی ناشی از ترویج نادرست چندهمسری، سازگار است و با نگاه اسلام به خانواده به‌عنوان نهادی کلان و بنیادین برای جامعه هم‌راستا می‌باشد.

نتیجه‌گیری تحلیلی

بررسی ادله‌قائلین به استحباب تعدد زوجات نشان می‌دهد که این دیدگاه با چالش‌های جدی فقهی، منطقی و اجتماعی مواجه است. نخست، استناد به آیه ۳ سوره نساء بدون توجه به شأن نزول و سیاق، برداشت نادرستی از متن قرآن است که نه تنها استحباب را ثابت نمی‌کند، بلکه بر جواز مشروط تأکید دارد. این سوءاستفاده از آیات در عصر حاضر، که گاه در فضای مجازی و رسانه‌ها برای ترویج چندهمسری بدون رعایت عدالت صورت می‌گیرد، نشان‌دهنده ضعف استدلالی و غفلت از مقاصد شریعت است.

دوم، تأسی به سیره رسول اکرم (ص) و معصومین (ع) بدون در نظر گرفتن شرایط خاص و حکمت‌های نهفته در ازدواج‌هایشان، استنباطی سطحی است. این رویکرد، اختصاصات پیامبر (ص) و ائمه (ع) را نادیده گرفته و به تحریف تاریخی و روایی منجر می‌شود که نمونه آن را در نسبت‌های نادرست به امام حسن (ع) می‌بینیم.

سوم، روایات مورد استناد، از جمله روایات مشوق ازدواج و تکثیر نسل، یا از نظر سندی ضعیف‌اند یا دلالتشان مجمل است و نمی‌توانند استحباب عام را اثبات کنند. استناد به نیاز جنسی مرد نیز، به عنوان دلیلی اخص از مدعا، با ادعای استحباب در همه شرایط ناسازگار است و حداکثر جواز را در موارد خاص توجیه می‌کند.

از منظر اجتماعی، ترویج تعدد زوجات بدون توجه به عدالت و شرایط خانوادگی، در جامعه امروز به آسیب‌هایی چون فروپاشی نهاد خانواده، افزایش طلاق و نارضایتی زنان منجر شده است؛ حتی گاهی سبب وارد شدن ضرر و زیان از جمله ضرر به احساسات شخصی (ضرر معنوی) زنان می‌شود که مشمول قاعده لاضرر بوده تا جایی که برای زیان‌دیده حق مطالبه خسارت را ایجاد می‌کند (دیلمی، ۱۴۰۱، صص ۱۵۱-۱۵۸). این واقعیت، ضرورت بازنگری در این دیدگاه را با توجه به مقتضیات زمان نشان می‌دهد. فتوای مقام معظم رهبری (ره) مبنی بر عدم استحباب، با تکیه بر این نقدها، نه تنها از پشتوانه فقهی قوی برخوردار است، بلکه با نگاه کل‌نگر اسلام به خانواده به عنوان محور ثبات اجتماعی هم‌سو بوده و پاسخگوی نیازهای عصر حاضر است. این تحلیل، برتری دیدگاه عدم استحباب را در برابر قول استحباب، هم از حیث مبانی شرعی و هم از منظر کارآمدی اجتماعی، به وضوح نشان می‌دهد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی‌جمهور، محمد بن علی. (۱۴۰۵ ق.). *عوالی اللئالی العزیزیه* (ج ۱ و ۲). قم: دار سید الشهداء للنشر.
- ابن غضائری، احمد بن ابی‌عبدالله. (بی‌تا). *رجال ابن الغضائری - کتاب الضعفاء*. قم: بی‌نا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق.). *لسان العرب* (ج ۱). بیروت: دار صادر.
- اشتهاردی، علی‌پناه. (۱۴۱۷ ق.). *مدارک العروه* (ج ۲۹). تهران: دار الأسوة للطباعة والنشر.

- اصفهانى، حسين بن محمد راغب. (۱۴۱۲ ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیه.
- اکبری، محمود؛ یاورى، احسان؛ شعیب، میثم. (۱۴۰۴). بررسی معنای نکاح. *آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی*، (۱)۲.
- انصاری، محمدعلی. (۱۴۱۵ ق). *الموسوعة الفقهية الميسرة* (ج ۱). قم: مجمع الفکر الإسلامی.
- ایروانی، باقر. (۲۰۰۷ م). *الحلقه الثالثه فی اسلوبها الثانى* (ج ۱). تهران: بی‌نا.
- بابایی آملی، ابراهیم. (بی‌تا). *داستان ازدواج معصومین (ع)*. قم: بنیاد پژوهش‌های علمی و فرهنگی نور الاصفیاء.
- بروجردی، آقا حسین طباطبائی. (۱۴۲۹ ق). *منابع فقه شیعہ* (ج ۲۲). (ترجمه مهدی حسینیان قمی و م. صبوری). تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
- بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید). (۱۴۱۳ ق). *المقنعه*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره).
- تبریزی، جعفر سبحانی. (بی‌تا). *موسوعة طبقات الفقهاء* (ج ۱۰). قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- حائری، محمدحسن؛ میرنوربخش، سید محمود؛ معصومی حصارى، سعیده. (۱۴۰۲). واکاوی مبانی و معیارهای اطاعت زن از شوهر در اشتغال. *پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه*، (۱)۱. ۲۳۶-۲۵۶.
- حکیم، محسن. (۱۳۷۴). *مستمسک العروة الوثقی* (ج ۱۴). قم: دار التفسیر.
- حکیم‌زاده، فرزانه؛ حسینیان مقدم، حسین. (۱۳۹۶). تحلیل حکمت‌های تعدد زوجات پیامبر (ص) و بازخوانی اختصاصات نبی در ازدواج. *مطالعات اسلامی زنان و خانواده*، (۴). ۵۷-۷۵.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی). (۱۳۸۱ ق). *رجال العلماء - خلاصة الأقوال*. نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریه.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی). (۱۴۱۳ ق). *قواعد الأحکام فی معرفه الحلال والحرام* (ج ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی). (۱۴۲۰ ق). *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه* (ج ۲). قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی). (۱۴۱۸ ق). *المختصر النافع فی فقه الإمامیه* (ج ۱). قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
- حلی، مقداد بن عبدالله سیوری (فاضل مقداد). (۱۴۲۵ ق). *کنز العرفان فی فقه القرآن* (ج ۲). قم: انتشارات مرتضوی.
- حلی، مقداد بن عبدالله سیوری (فاضل مقداد). (بی‌تا). *کنز العرفان فی فقه القرآن - ترجمه*. (ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی). قم: بی‌نا.
- حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰ ق). *شمس العلوم ودواء کلام العرب من الکلوم* (ج ۳). بیروت: دار الفکر المعاصر.
- حیدری، کمال. (۱۴۲۸ ق). *الدروس شرح الحلقه الثانيه* (ج ۱). قم: دار فراق للطباعة والنشر.
- خبرگزاری مهر. (۱۳۹۸، ۱۳ آبان). بیانیه دفتر مقام معظم رهبری (ره) درباره تعدد زوجات.
- خدایبگی، عین‌الله. (۱۳۹۱). *گوشه‌هایی از زندگانی پنج تن آل رسول (ص) و بررسی احادیث و روایات جعلی*. قزوین: طه.
- خمنی، روح‌الله. (۱۴۲۶ ق). *الاجتهاد والتقليد*. تهران: بی‌نا.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ ق). *التنقیح فی شرح العروة الوثقی* (ج ۳۲). قم: لطفی.
- درزی رامندی، علیرضا. (۱۴۰۳). تحلیل تعدد معنوع دانستن ترک انفاق همسر و اولاد واجب‌النفقة در رأی وحدت رویه شماره ۳۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در پروتوکل حقوق ایران و فقه امامیه. *آموزه‌های حقوق کیفری کشورهای اسلامی*، (۴). ۱-۱۹.
- دل‌افکار، علیرضا؛ شریفی اصفهانی، مهین؛ جعفری، اکرم. (۱۳۹۷). واکاوی عوامل رویکرد به تسامح در ادله سنن. *علوم حدیث*، (۹۰).

دبلمی، احمد. (۱۴۰۱). قاعده احتیاط و رویکرد احتیاط‌آمیز در مسئولیت مدنی. پژوهش‌های تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۹ (۳۴). ۱۵۱-۱۵۸.

- زارعی سبزواری، علی. (۱۴۳۰ ق.). *کفایة الأصول (با تعلیقه)* (ج ۱). قم: بی‌نا.
- زنجان، سید موسی شبیری. (۱۴۱۹ ق.). *کتاب نکاح* (ج ۱، ۱۶ و ۱۷). قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ ق.). *مهذب الأحکام* (ج ۲۴). قم: مؤسسه المنار.
- شبابی، سکینه. (۱۳۹۶). *تعدد زوجات از دیدگاه قرآن*. قم: انتشارات جامعه الزهرا (س).
- شریف قرشی، باقر. (۱۴۱۳ ق.). *حیة الامام حسن بن علی* (ج ۲). بیروت: دارالبلاغه.
- صابری مجد، احمد؛ آهنگران، محمدرسلول؛ و میری، مهدی. (۱۴۰۴). باز پژوهشی حق فسخ نکاح افراد نابالغ پس از بلوغ در فقه مقارن. پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه، ۳ (۱)، ۱۰۹۱. doi: 10.22091/rcjl.2025.11760.1091
- صدر، محمدباقر. (۱۳۹۵ ق.). *المعالم الجدیة للأصول*. تهران: بی‌نا.
- صدر، محمدباقر. (۱۴۱۸ ق.). *دروس فی علم الأصول* (ج ۱ و ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طرابلسی، قاضی عبدالعزیز بن براج. (۱۴۰۶ ق.). *المهذب* (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن* (ج ۳). تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۰ ق.). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن* (ج ۲). تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ ق.). *مجمع البحرین* (ج ۲). تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن* (ج ۴). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق.). *الخلاف* (ج ۵). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق.). *وسائل الشیعة* (ج ۲۰). قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ ق.). *رجال الشیخ الطوسی - الأبواب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن* (ج ۳). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول). (۱۴۱۷ ق.). *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة* (ج ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۳ ق.). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام* (ج ۷). قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- عاملی، محمد بن حسن (حر عاملی). (۱۴۰۹ ق.). *وسائل الشیعة* (ج ۱۳، ۲۰ و ۲۱). قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- عاملی، محمد بن حسن (حر عاملی). (بی‌تا). *أمل الآمل* (ج ۲). بی‌جا: بی‌نا.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۴۱۹ ق.). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- فاضل موحدی لنگرانی، محمد. (۱۴۲۱ ق.). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - النکاح*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق). (۱۴۱۵ ق.). *المقنن*. قم: مؤسسه امام هادی (ع).
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۸). *خانواده - نکاح و طلاق* (ج ۱). تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۴۹۰ ق.). *رجال الکشی*. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کلاتری، علی‌اکبر. (۱۳۸۹). *تسامح در ادله سنن، قاعده‌ای ناکارآمد*. پژوهش‌های اعتقادی کلامی، ۱۷ (۱)، ۱-۲۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق.). *الکافی* (ج ۵). تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۱۰ ق.). *بحار الأنوار* (ج ۱). بیروت: مؤسسه الطبع والنشر.

- مروج، سید محمد. (۱۳۷۹). *منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه*. بی‌جا: بی‌نا.
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۷). *أصول الفقه*. قم: بی‌نا.
- مظفر، محمدرضا. (۱۴۳۰ ق). *أصول الفقه* (ج ۱ و ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه* (ج ۱۷). تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸ ق). *انوار الأصول*. قم: بی‌نا.
- مکارم شیرازی، ناصر. (بی‌تا). *کتاب النکاح* (ج ۲ و ۴). بی‌جا: بی‌نا.
- موسی، حسین یوسف. (۱۴۱۰ ق). *الإفصاح فی فقه اللغة* (ج ۲). قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
- مرعی، حسین عبدالله. (۱۴۱۳ ق). *القاموس الفقهی*. بی‌جا: دار المجتبی.
- مهاجری، مریم. (۱۴۰۳). عدم تعیین مهر در عقد نکاح و تأثیر آن بر حق حبس با نگاهی به فقه فریقین. *آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی*، ۱(۳): ۵۱-۶۶.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ ق). *رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نجف‌پور، مهدیه؛ میری، مهدی؛ نجف‌پور، مهدی. (۱۴۰۳). وضعیت حق امتناع از نزدیکی زن در عدم تعیین مهر در فقه مقارن و حقوق ایران. *پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه*، ۲(۲): ۲۴۳-۲۶۸.
- نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر). (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام* (ج ۲۹ و ۳۰). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نقشبندی، نوید؛ اصلاح‌جو، رئوف. (۱۳۹۸). بررسی جواز تعدد همسران پیامبر به بیش از چهار همسر در قرآن. *مطالعات فقه و اصول*، سال دوم. ۲۳-۳۷.
- نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل* (ج ۱۴). قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- نوری، میرزا حسین. (۱۴۱۷ ق). *خاتمه المستدرک* (ج ۱). قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- واسطی، محب‌الدین سید محمد مرتضی حسینی زبیدی. (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس من جواهر القاموس* (ج ۱). بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر.
- ویدورانت، ویلیام. (۱۳۷۱). *تاریخ تمدن* (ج ۱). (ترجمه ابوطالب صارمی). تهران: اقبال.
- هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۳۸۲). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)* (ج ۱). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۴۲۶ ق). *موسوعة الفقه الإسلامی* (ج ۱). بی‌جا: بی‌نا.
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی. (۱۴۰۹ ق). *العروة الوثقی* (ج ۲). بی‌جا: بی‌نا.
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی. (۱۴۱۹ ق). *العروة الوثقی (المحشی)* (ج ۱ و ۵). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

References

The Holy Qur'an

- Akbarī, Maḥmūd; Yāwarī, Ihsān; Shu'ayb, Maytham. (1404 SH). "Barresī-yi Ma'nā-yi Nikāḥ." *Āmūzeh-hā-yi Huqūq-i Khuṣūṣī-yi Kishvarhā-yi Islāmī*, 2(1). [In Persian]
- Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan (Ḥurr al-Āmilī). (1409 AH). *Wasā'il al-Shī'ah*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt ('a). [In Arabic]
- Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan (Ḥurr al-Āmilī). (n.d.). *Amal al-Āmil*. n.p.: n.p. [In Arabic]
- Āmilī, Muḥammad ibn Makkī (Shahīd al-Awwal). (1417 AH). *Al-Durūs al-Shar'iyyah fī Fiqh al-Imāmiyyah*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Arabic]

- ‘Āmilī, Zayn al-Dīn ibn ‘Alī (Shahīd al-Thānī). (1413 AH). *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā’i’ al-Islām*. Qom: Mu’assasat al-Ma’ārif al-Islāmiyyah. [In Arabic]
- Anṣārī, Muḥammad ‘Alī. (1415 AH). *Al-Mawsū‘ah al-Fiqhiyyah al-Muyassarah*. Qom: Majma‘ al-Fikr al-Islāmī. [In Arabic]
- Bābā’ī Āmulī, Ibrāhīm. (n.d.). *Dāstān-i Izdivāj-i Ma’sūmīn (‘a.s.)*. Qom: Bunyād-i Pizhūhish-hā-yi ‘Ilmī va Farhangī-yi Nūr al-Aṣfiyā’. [In Persian]
- Baghdādī, Muḥammad ibn Muḥammad ibn al-Nu‘mān (Shaykh al-Mufid). (1413 AH). *Al-Muqni‘ah*. Qom: World Congress for the Millennium Commemoration of Shaykh al-Mufid. [In Arabic]
- Burūjirdī, Āqā Ḥusayn Ṭabāṭabā’ī. (1429 AH). *Manābi‘-i Fiqh-i Shī‘ah*. Translated by Mahdi Ḥusaynīyān Qummī and M. Šabūrī. Tehran: Intishārāt-i Farhang-i Sabz. [In Persian]
- Darzī Rāmīndī, ‘Alī Riḍā. (1403 SH). “Taḥlīl-i Ta’addud-i Ma’nūn Dānistan-i Tark-i infāqī-yi Hamsar va Awlād-i Wājib al-Nafaqah dar Ra’y-i Waḥdat-i Rūyiyah-yi Shomāreh-yi 34 Hay’at-i ‘Umūmī-yi Dīvān-i ‘Ālī-yi Kishvar dar Partov-i Huqūq-i Iran va Fiqh-i Imāmiyyah.” *Āmūzeh-hā-yi Huqūq-i Kīfārī-yi Kishvarhā-yi Islāmī*, (4), 1–19. [In Persian]
- Daylamī, Aḥmad. (1401 SH). “Qā’ideh-yi Iḥtiyāt va Ruvikard-i Iḥtiyāt-Āmīz dar Mas’ūliyyat-i Madanī.” *Pizhūhish-hā-yi Taḥbīqī-yi Huqūq-i Islām va Gharb*, 9(34), 151–158. [In Persian]
- Dil-Afkār, Alireza; Sharīfī Iṣfahānī, Mahīn; Ja’farī, Akram. (1397 SH). “Vākāvī-yi ‘Awāmil-i Ruvikard bi-Tasāmuh dar Adilleh-yi Sunan.” *‘Ulūm-i Ḥadīth*, (90). [In Persian]
- Fāḍil Miqdād, Miqdād ibn ‘Abd Allāh. (1419 AH). *Kanz al-‘Irfān fī Fiqh al-Qur’an*. Tehran: Majma‘ Jahānī-yi Taqrīb-i Madhāhib-i Islāmī. [In Arabic]
- Fāḍil Muwaḥḥidī Lankarānī, Muḥammad. (1421 AH). *Tafṣīl al-Sharī‘ah fī Sharḥ Tahrīr al-Wasīlah: al-Nikāḥ*. Qom: Markaz-i Fiqhī-yi A’immah-yi Aṭḥār (‘a). [In Arabic]
- Ḥā’irī, Muḥammad Ḥasan; Mīr-Nūrbakhsh, Sayyid Maḥmūd; Ma’sūmī Ḥiṣārī, Sa’īdah. (1402 SH). “Vākāvī-yi Mabānī va Mi’yārḥā-yi Itā’at-i Zan az Shūhar dar Ishtighāl.” *Pizhūhish-hā-yi Fiqhī-yi Masā’il-i Mustahdatheh*, 1(1), 236–256. [In Persian]
- Ḥakīm, Muḥsin. (1374 SH). *Mustamsak al-‘Urwah al-Wuthqā*. Qom: Dār al-Tafsīr. [In Arabic]
- Ḥakīm-Zādeh, Farzāneh; Ḥusaynīyān Muqaddam, Ḥusayn. (1396 SH). “Taḥlīl-i Ḥikmat-hā-yi Ta’addud-i Zawjāt-i Payāmbar (s) va Bāzkhānī-yi Ikhtisāṣāt-i Nabī dar Izdiwāj.” *Muṭāla‘āt-i Islāmī-yi Zanān va Khānuvādeh*, (4), 57–75. [In Persian]
- Hāshimī Shāhroūdī, Maḥmūd. (1382 SH). *Farhang-i Fiqh Muṭābiq-i Madhhab-i Ahl al-Bayt (‘a.s.)*. Qom: Mu’assasah-yi Dā’irat al-Ma’ārif-i Fiqh-i Islāmī. [In Persian]
- Hāshimī Shāhroūdī, Maḥmūd. (1426 AH). *Mawsū‘at al-Fiqh al-Islāmī*. n.p.: n.p. [In Arabic]
- Ḥaydarī, Kamāl. (1428 AH). *Al-Durūs: Sharḥ al-Ḥalaqah al-Thānīyah*. Qom: Dār Farāqīd li-l-Ṭibā‘ah wa al-Nashr. [In Arabic]
- Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf ibn Muṭahhar (‘Allāmah Ḥillī). (1381 AH). *Rijāl al-‘Allāmah: Khulāṣat al-Aqwāl*. Najaf al-Ashraf: Manshūrāt al-Maṭba‘ah al-Ḥaydariyyah. [In Arabic]
- Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf ibn Muṭahhar (‘Allāmah Ḥillī). (1413 AH). *Qawā’id al-Aḥkām fī Ma’rifat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Arabic]
- Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf ibn Muṭahhar (‘Allāmah Ḥillī). (1420 AH). *Tahrīr al-Aḥkām al-Shar‘iyyah ‘alā Madhhab al-Imāmiyyah*. Qom: Mu’assasah-yi Imam al-Šādiq (‘a). [In Arabic]
- Ḥillī, Ja’far ibn Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). (1418 AH). *Al-Mukhtaṣar al-Nāfi‘ fī Fiqh al-Imāmiyyah*. Qom: Mu’assasat al-Maṭbū‘āt al-Dīniyyah. [In Arabic]
- Ḥillī, Miqdād ibn ‘Abd Allāh al-Suyūrī (Fāḍil Miqdād). (1425 AH). *Kanz al-‘Irfān fī Fiqh al-Qur’an*. Qom: Intishārāt-i Murtaḍawī. [In Arabic]
- Ḥillī, Miqdād ibn ‘Abd Allāh al-Suyūrī (Fāḍil Miqdād). (n.d.). *Kanz al-‘Irfān fī Fiqh al-Qur’an: Tarjumeḥ*. Translated by ‘Abd al-Raḥīm ‘Aqīqī Bakhshāyishī. Qom: n.p. [In Persian]
- Ḥimyarī, Nashwān ibn Sa’īd. (1420 AH). *Shams al-‘Ulūm wa Dawā’ Kalām al-‘Arab min al-Kulūm*. Beirut: Dār al-Fikr al-Mu’āṣir. [In Arabic]
- Ibn Abī Jumhūr, Muḥammad ibn ‘Alī. (1405 AH). *Awālī al-La’ālī al-‘Azīziyyah*. Qom: Dār Sayyid al-Shuhadā’ li-l-Nashr. [In Arabic]
- Ibn Ghaḍā’irī, Aḥmad ibn Abī ‘Abd Allāh. (n.d.). *Rijāl Ibn al-Ghaḍā’irī: Kitāb al-Ḍu‘afā’*. Qom: n.p. [In Arabic]

- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. (1414 AH). *Lisān al-‘Arab*. Beirut: Dār Ṣādir. [In Arabic]
- Īrawānī, Bāqir. (2007). *Al-Ḥalaqah al-Thālithah fī Uslūbihā al-Thānī*. Tehran: n.p. [In Arabic]
- Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad al-Rāghib. (1412 AH). *Mufradāt Alfāz al-Qur‘an*. Lebanon–Syria: Dār al-‘Ilm–al-Dār al-Shāmiyyah. [In Arabic]
- Ishtihārdī, ‘Alī-Panāh. (1417 AH). *Madārik al-‘Urwah*. Tehran: Dār al-Uswah li-l-Ṭibā‘ah wa al-Nashr. [In Arabic]
- Kalāntārī, ‘Alī-Akbar. (1389 SH). “Tasāmuḥ dar Adillah-yi Sunan, Qā‘ideh-i Nā-Kārāmad.” *Pizhūhish-hā-yi I’tiqādī-Kalāmī*, (17), 1–23. [In Persian]
- Kashshī, Muḥammad ibn ‘Umar. (1490 AH). *Rijāl al-Kashshī*. Mashhad: Mu‘assaseh-yi Nashr-i Dānishgāh-i Mashhad. [In Arabic]
- Kātūziyān, Nāṣir. (1388 SH). *Khānuvādeh: Nikāḥ va Ṭalāq*. Tehran: Shirkat-i Sahāmī-yi Intishār. [In Persian]
- Khadābakhshī, ‘Ayn Allāh. (1391 SH). *Gūshah-hā‘i az Zindigānī-yi Panj Tan Āl-i Rasūl (ṣ) va Barresī-yi Ahādīth va Rivāyāt-i Ja‘lī*. Qazvin: Ṭāhā. [In Persian]
- Khomeini, Ruhullah. (1426 AH). *Al-Ijtihād wa al-Taqlīd*. Tehran: n.p. [In Arabic]
- Khū‘ī, Sayyid Abū al-Qāsim. (1418 AH). *Al-Tanqīḥ fī Sharḥ al-‘Urwah al-Wuthqā*. Qom: Luṭfī. [In Arabic]
- Kulaynī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. (1407 AH). *Al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabic]
- Majlisī, Muḥammad Bāqir. (1410 AH). *Biḥār al-Anwār*. Beirut: Mu‘assasat al-Ṭibā‘ah wa al-Nashr. [In Arabic]
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. (1374 SH). *Tafsīr-i Nemūneh*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Persian]
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. (1428 AH). *Anwār al-Uṣūl*. Qom: n.p. [In Arabic]
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. (n.d.). *Kitāb al-Nikāḥ*. n.p.: n.p. [In Arabic]
- Mar‘ī, Ḥusayn ‘Abd Allāh. (1413 AH). *Al-Qāmūs al-Fiqhī*. n.p.: Dār al-Mujtabā. [In Arabic]
- Mehr News Agency. (13 Ābān 1398 SH). “Bayāniyyeh-yi Daftar-i Maqām-i Mu‘azzam-i Rahbarī (ra) darbāreh-yi Ta‘addud-i Zawjāt.” [In Persian]
- Muhājirī, Maryam. (1403 SH). “‘Adam Ta‘yīn-i Mehr dar ‘Aqd-i Nikāḥ va Ta‘thīr-i Ān bar Ḥaqq-i Ḥabs bā Nigāhī bi-Fiqh-i Fariqayn.” *Āmūzeh-hā-yi Huqūq-i Khuṣūṣī-yi Kishvarhā-yi Islāmī*, 1(3), 51–66. [In Persian]
- Murūj, Sayyid Muḥammad. (1379 SH). *Muntahā al-Dirāyah fī Tawḍīḥ al-Kifāyah*. n.p.: n.p. [In Arabic]
- Mūsā, Ḥusayn Yūsuf. (1410 AH). *Al-Iṣṣāḥ fī Fiqh al-Lughah*. Qom: Maktab al-‘Ilām al-Islāmī. [In Arabic]
- Muzaffar, Muḥammad Riḍā. (1377 SH). *Uṣūl al-Fiqh*. Qom: n.p. [In Arabic]
- Muzaffar, Muḥammad Riḍā. (1430 AH). *Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Arabic]
- Najafī, Muḥammad Ḥasan (Shāhib al-Jawāhir). (1404 AH). *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. Beirut: Dār Ihya‘ al-Turāth al-‘Arabī. [In Arabic]
- Najafpūr, Mahdiyyah; Mīrī, Mahdī; Najafpūr, Mahdi. (1403 SH). “Waḍ‘iyyat-i Ḥaqq-i Imtinā‘ az Nazdikī-yi Zan dar ‘Adam-i Ta‘yīn-i Mahr dar Fiqh-i Muqāran va Huqūq-i Iran.” *Pizhūhish-hā-yi Fiqhī-yi Masā‘il-i Mustahdatheh*, 2(2), 243–268. [In Persian]
- Najāshī, Aḥmad ibn ‘Alī. (1407 AH). *Rijāl al-Najāshī: Fehrest Asmā‘ Muṣannifāt al-Shī‘ah*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Arabic]
- Naqshbandī, Navīd; Islāhījū, Ra‘ūf. (1398 SH). “Barresī-yi Jawāz-i Ta‘addud-i Hamsarān-i Payāmbār bi-Bīsh az Chahār Hamsar dar Qur‘an.” *Muṭāla‘āt-i Fiqh va Uṣūl*, 2nd year, 23–37. [In Persian]
- Nūrī, Mīrzā Ḥusayn. (1408 AH). *Mustadrak al-Wasā‘il*. Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt (‘a.s). [In Arabic]
- Nūrī, Mīrzā Ḥusayn. (1417 AH). *Khātimat al-Mustadrak*. Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt (‘a.s). [In Arabic]
- Qummī, Muḥammad ibn ‘Alī ibn Bābawayh (Shaykh Ṣadūq). (1415 AH). *Al-Muqni‘*. Qom: Mu‘assasah-yi Imam Hādī (‘a.s). [In Arabic]
- Ṣabirī Majd, Aḥmad; Āhangarān, Muḥammad Rasūl; Mīrī, Mahdi. (1404 SH). “Bāzpozūhī-yi Ḥaqq-i Faskh-i Nikāḥ-i Afrād-i Nābāligh Pas az Bulūgh dar Fiqh-i Muqāran.” *Pizhūhish-hā-yi Fiqhī-yi Masā‘il-i Mustahdatheh*, 3(1). [In Persian]
- Sabziwārī, Sayyid ‘Abd al-A‘lā. (1413 AH). *Muhadhdhab al-Aḥkām*. Qom: Mu‘assasah al-Manār. [In Arabic]
- Ṣadr, Muḥammad Bāqir. (1395 AH). *Al-Ma‘ālim al-Jadīdah li-l-Uṣūl*. Tehran: n.p. [In Arabic]

- Şadr, Muḥammad Bāqir. (1418 AH). *Durūs fī 'Ilm al-Uṣūl*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Arabic]
- Shabānī, Sakīneh. (1396 SH). *Ta'addud-i Zawjāt az Dīdgāh-i Qur'an*. Qom: Intishārāt-i Jāmi'at al-Zahrā' (sa). [In Persian]
- Sharīf al-Qurashī, Bāqir. (1413 AH). *Ḥayāt al-Imam Ḥasan ibn 'Ali*. Beirut: Dār al-Balāghah. [In Arabic]
- Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan. (1372 SH). *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an*. Tehran: Intishārāt-i Nāşir Khusrow. [In Arabic]
- Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan. (1410 AH). *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an*. Tehran: Intishārāt-i Nāşir Khusrow. [In Arabic]
- Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. (1417 AH). *Al-Mizān fī Tafsīr al-Qur'an*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Arabic]
- Tabrīzī, Ja'far Subḥānī. (n.d.). *Mawsū'at Ṭabaqāt al-Fuqahā'*. Qom: Mu'assasah-yi Imam al-Şādiq ('a.s). [In Arabic]
- Ṭarābulusī, Qāḍī 'Abd al-'Azīz ibn Barrāj. (1406 AH). *Al-Muhadhdhab*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Arabic]
- Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn. (1416 AH). *Majma' al-Baḥrayn*. Tehran: Kitābfurūshī-yi Murtaḍawī. [In Arabic]
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. (1407 AH). *Al-Khilāf*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Arabic]
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. (1409 AH). *Wasā'il al-Shī'ah*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt ('a.s). [In Arabic]
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. (1427 AH). *Rijāl al-Shaykh al-Ṭūsī: al-Abwāb*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Arabic]
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. (n.d.). *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'an*. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
- Wāsiṭī, Muḥibb al-Dīn Sayyid Muḥammad Murtaḍā Ḥusaynī al-Zabīdī. (1414 AH). *Tāj al-'Arūs min Jawāhir al-Qāmūs*. Beirut: Dār al-Fikr li-l-Ṭibā'ah wa al-Nashr. [In Arabic]
- Will Durant, William. (1371 SH). *Tārīkh-i Tamaddun*. Translated by Abū Ṭālib Şārimī. Tehran: Iqbāl. [In Persian]
- Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāzīm Ṭabāṭabā'ī. (1409 AH). *Al-'Urwah al-Wuthqā*. n.p.: n.p. [In Arabic]
- Yazdī, Sayyid Muḥammad Kāzīm Ṭabāṭabā'ī. (1419 AH). *Al-'Urwah al-Wuthqā (al-Muḥashshā)*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Arabic]
- Zanjānī, Sayyid Mūsā Shubayrī. (1419 AH). *Kitāb al-Nikāḥ*. Qom: Mu'assasah-yi Pizhūhishī-yi Rāy-Pardāz. [In Arabic]
- Zārī'ī Sabzawārī, 'Ali. (1430 AH). *Kifāyat al-Uṣūl (bā Ta'līqah)*. Qom: n.p. [In Arabic]